

ما از عدالت سهمی داریم  
سازمان حقوق بشر ایران

سال ششم شماره ۱۳۶

۱۰ آذر ۱۳۹۹ / ۳۰ نوامبر ۲۰۲۰

حقوق ما

تابعیت و شهروندی

## ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر ایران / محمود امیری مقدم

سردبیر این شماره: مریم غفوری

تحریریه: رضا حاجی‌حسینی، نیره انصاری، مژگان غفاری شیروان، شهرزاد کریمی و جواد عباسی توللی

صفحه‌بندی: ماهور خوش‌قدم

تماس با مجله: [mail@iranhr.net](mailto:mail@iranhr.net)

## حقوق ما در ویرایش مطالب آزاد است

یادداشت‌هایی که از روزنامه نگاران و اشخاص دریافت می‌شود نظر شخصی آنان است و دیدگاه مجله حقوق ما نیست

## نگاهی به مفاهیم تابعیت و شهروندی در طول تاریخ

تابعیت مضاعف تعریف دقیقی در نظام حقوقی ایران ندارد

حق شهروندی و سلب تابعیت از شهروندان غربی که به

داعش پیوستند

تابعیت، فرزندان و مادران محروم

تابعیت دوگانه، مایه رحمت یا موجب زحمت؟



## نگاهی به مفاهیم تابعیت و شهروندی در طول تاریخ



مژگان غفاری شیروان

شهروندی (Citizenship) و تابعیت (Nationality) دو مفهوم جداگانه‌اند؛ اما شهروندی ممتازترین شکل تابعیت است، یعنی تمام شهروندان یک کشور، تبعه‌ی آن کشور محسوب می‌شوند، در حالی که عکس آن همیشه صادق نیست. تابعیت به‌طور کلی اصطلاح گسترده‌تری است که شهروندی را دربر می‌گیرد و بیانگر روابط مختلفی میان یک فرد و یک کشور است که لزوماً به اعطای حقوق سیاسی نمی‌انجامد، بلکه بر امتیازهای دیگر، به‌ویژه محافظت در خارج از کشور، دلالت دارد. تابعیت اصطلاحی است که در حقوق بین‌الملل برای مشخص کردن همه‌ی افرادی که یک کشور حق حمایت از آن‌ها را دارد، استفاده می‌شود. تابعیت همچنین نشان‌دهنده‌ی رابطه‌ی موجودیت‌هایی غیر از افراد با یک کشور است؛ به‌عنوان مثال، شرکت‌ها، کشتی‌ها و هواپیماها، همگی تابعیت‌های مشخص دارند.

### مفهوم شهروندی در یونان باستان

مفهوم شهروندی در طول تاریخ دچار تحولات بسیاری

شهروندی (Citizenship) عبارت است از رابطه‌ی بین یک فرد و کشوری که او تابع آن، و به تعریفی وفادار به آن، است و در مقابل، حق دریافت حمایت آن را دارد. شهروندان یک کشور حقوق، وظایف و مسئولیت‌های مشخصی دارند که بیگانگان یا دیگر ساکنان غیرشهروند کشور مشمول آن نمی‌شوند یا فقط تا اندازه‌ای آن‌ها را شامل می‌شود. به‌طور کلی، داشتن شهروندی یک کشور، به‌معنای برخورداری از حقوق کامل سیاسی در آن کشور، شامل حق رأی و حق انتخاب شدن و تصدی جایگاه‌های عمومی مربوط به اداره‌ی کشور است. در مقابل، مسئولیت‌هایی که معمولاً همراه با شهروندی، در قبال آن کشور برعهده‌ی فرد شهروند قرار می‌گیرند، عبارت‌اند از «تابعیت از قوانین کشور»، «پرداخت مالیات» و «خدمت سربازی».

### تفاوت شهروندی و تابعیت

در قوانین حقوقی بعضی کشورها شهروندی

شده است. بنابراین، این مفهوم آنچنان که در حال حاضر مطرح مطرح می‌شود، با گذشته تفاوت دارد. این مفهوم، همانند بسیاری از مفاهیم اساسی در علوم اجتماعی، ریشه در یونان باستان دارد و نخستین بار در دولت-شهرهای آن قابل ردیابی است. به‌عنوان مثال، نگاهی به حق شهروندی در آتن باستان می‌اندازیم. در آتن برای شهروند شدن، داشتن ۲۰ سال سن یا بالاتر، مرد بودن و همچنین برخورداری از نسبی شناخته‌شده و به‌دنیا آمدن در یک خانواده‌ی شهروند آتنی ضروری بود. به این ترتیب، شهروندی بر مبنای جنسیت، نژاد و طبقه تعریف می‌شد و مشخص است که تعداد زیادی از ساکنان این دولت-شهر، شهروند به حساب نمی‌آمدند. زنان، کودکان، مهاجران (بربرها) و بیش از همه، بردگان، از حقوق شهروندی برخوردار نبودند و فعالیت آن‌ها تنها به

حوزه‌ی خصوصی محدود می‌شد. منابع مختلف تاریخی تعداد شهروندان آتنی را بین ۳۰ هزار تا ۵۰ هزار نفر تخمین زده‌اند، در حالی که بردگان در آن شهر حدود ۸۰ هزار تا صد هزار نفر بود. اما شهروندی در آن زمان هم براساس حقوق و وظایف تعریف می‌شد. ارسطو، فیلسوف بزرگ یونانی، در اشاره به حقوق شهروندان می‌نویسد: «شهروندان همه‌ی کسانی‌اند که در زندگی مدنی، حکمرانی و تغییر قوانین و مقررات موجود سهیم‌اند.» از سوی دیگر، استدلالی که برای محروم کردن زنان، کودکان، بردگان و مهاجران از حقوق شهروندی در آن زمان وجود داشت، این بود که: (۱) آن‌ها قادر به دفاع از دولت نیستند، یا اگر هم باشند،

قابل اعتماد نیستند؛

۲) آن‌ها شعور عقلانی لازم برای وفاداری به ارزش‌های دولت را دارا نیستند.

این یعنی به‌طور کلی قادر به انجام وظایف و مسئولیت‌های یک شهروند در قبال کشور خود نیستند.

در آتن باستان، آتنی‌های اصیل از حقوق کامل شهروندی برخوردار بودند؛ حق برخورداری کامل از تمام امکانات دولت-شهر مانند شرکت در انتخابات و حق برگزیدن افراد برای اداره‌ی شهر، داشتن ملک و ثروت و برده و برخورداری از حق قضاوت از جمله این حقوق بود. وظایف اصلی آن‌ها نیز حفظ دولت-شهر در مقابل تهاجم، خدمت به جامعه و اختصاص دادن زندگی خصوصی خود برای حفاظت از شهر بود. آن‌ها برای انجام وظایف خود، در امور نظامی، پرداخت مالیات و انتخاب افراد برای اداره‌ی امور شهر

مشارکت می‌کردند و حق کاندیدا شدن برای به‌دست آوردن امور قضایی و شرکت در جلسات مجلس را داشتند.

اما شهروندان درجه دو در آتن، مهاجران بودند که از بعضی حقوق شهروندان برخوردار بودند، اما در آن محدودیت‌هایی وجود داشت. مثلاً آن‌ها نمی‌توانستند به مناصب قضایی یا سیاسی برسند، اما حق داشتن برده و ملک و شرکت در امور نظامی را داشتند.

در دیگر دولت-شهرهای یونان نیز حق شهروندی زنان، بردگان یا افراد فقیرتر جامعه را دربر نمی‌گرفت. در هر دولت-شهر یونان، شهروندان حق رأی داشتند و مشمول مالیات و خدمت سربازی بودند.

### شهروندی در امپراتوری روم

رومی‌ها ابتدا از شهروندی به‌عنوان ابزاری برای تشخیص ساکنان شهر رم از مردمی که روم قلمروهای آن‌ها را تسخیر و در خاک خود ادغام کرده بود، استفاده می‌کردند؛ اما با ادامه‌ی گسترش امپراتوری روم، رومی‌ها به تمامی متحدان خود در سراسر ایتالیا و سپس به مردمان دیگر بخش‌های روم نیز تابعیت اعطا کردند، تا اینکه در سال ۲۱۲ میلادی به تمام ساکنان آزاد در امپراتوری روم، شهروندی اعطا شد.

کسی که شهروندی روم را داشت، از امتیازهای حقوقی مهمی در امپراتوری روم برخوردار بود. چهار مورد از این

امتیازها از زمره‌ی حقوق عمومی بود: «خدمت در ارتش»، «شرکت در رأی‌گیری مجلس»، «مشارکت برای اداره‌ی جامعه»، «حق حمایت قانونی در دادگاه و درخواست تجدید نظر»؛ دو مورد نیز مربوط به حقوق خصوصی بود: «ازدواج با خویشاوندان و نژادهای دیگر» و «تجارت با دیگر شهروندان».

اما در دوران امپراتوری روم، مفهوم شهروندی به‌تدریج ارتباط خود را با مشارکت سیاسی از دست داد و به نوعی استراتژی برای کنترل اتباع تبدیل شد. رومی‌ها دریافتند که با اعطای شهروندی به مردم امپراتوری، می‌توانند حکومت روم را تاحدی در چشم‌ساز زمین‌های تسخیرشده مشروع جلوه دهند؛ در نتیجه، مالیات‌ها آسان‌تر جمع‌آوری می‌شد و نیاز به قدرت نظامی پرهزینه کاهش پیدا کرد.

### شهروندی در گذار به دوران مدرن

در دوره‌ی قرون وسطی مفهوم شهروندی ملی در اروپا ناپدید و نوعی سیستم حقوق و تعهدات فئودالی جایگزین آن شد. در اواخر قرون وسطی و دوره‌ی رنسانس، داشتن شهروندی در شهرهای مختلف ایتالیا و آلمان به تضمینی برای مصونیت بازرگانان و سایر اشخاص ممتاز از ادعاها و اختیارات اربابان فئودال تبدیل شد.

اما مفاهیم مدرن شهروندی در قرن هجدهم و در جریان انقلاب‌های آمریکا و فرانسه متبلور شدند. در آن زمان، اصطلاح شهروند به‌معنای برخورداری از آزادی‌های خاص در برابر قدرت‌ها قهری سلطنت‌های مطلقه تعریف شد.

در انگلستان اصطلاح شهروند ابتدا به عضویت در یک بخش شهرداری یا یک بنگاه وابسته به شهرداری محلی اطلاق می‌شد، درحالی‌که واژه‌ی تبعه (subject) برای تأکید بر موقعیت تبعی فرد نسبت به پادشاه یا دولت استفاده می‌شد. در حقوق عرفی بریتانیا و قانون تابعیت این کشور همچنان استفاده از واژه‌ی تبعه بر شهروند ارجحیت دارد، هرچند که این دو اصطلاح تقریباً معادل محسوب می‌شوند، زیرا پادشاهی مشروطه‌ی بریتانیا در حال حاضر به نوعی جایگاه تشریفاتی تبدیل شده است که قدرت سیاسی پیشین بر اتباع خود را از دست داده است.



### چگونگی تعیین شهروندی

روش‌های اصلی به‌دست آوردن شهروندی یک کشور (جدا از معاملات بین‌المللی مانند انتقال قلمرو) تولد در یک قلمرو خاص، به‌دنیا آمدن از والدین شهروند آن کشور، ازدواج با یک شهروند و اعطای شهروندی (naturalization) است.

برای تعیین شهروندی از زمان تولد، دو سیستم اصلی وجود دارد:

«اصل خاک» (jus soli)، که به موجب آن شهروندی با تولد در قلمرو یک کشور به‌دست می‌آید، صرف‌نظر از این‌که والدین شهروند آن کشور باشند یا نه؛ و «اصل خون» (jus sanguinis) که براساس آن، یک شخص در صورتی شهروند کشور محل تولدش محسوب می‌شود که در زمان تولد، پدر یا مادرش شهروند آن کشور بوده باشند.

در ایالات متحده آمریکا، کانادا و اغلب کشورهای آمریکای مرکزی و جنوبی اصل اساسی برای شهروندی، «اصل خاک» در نظر گرفته شده است؛ در این کشورها کسب تابعیت از طریق تبار نیز به رسمیت شناخته می‌شود، اما محدودیت‌های سخت‌گیرانه‌ای بر آن اعمال می‌شود.

اغلب کشورهای دیگر، به‌طور کلی «اصل خون» را اصل اساسی خود برای اعطای تابعیت قرار داده‌اند و آن را با قوانینی برای اخذ شهروندی در صورت ترکیب تولد و سکونت در کشور یا تولد در کشور محل تولد والدین و غیره

تکمیل می‌کنند.

وقتی مفاد قوانین مربوط به تابعیت دو کشور برای یک فرد، تداخل می‌کنند، حاصل آن اغلب تابعیت دوگانه است، یعنی شخص ممکن است شهروند دو کشور محسوب شود. از سوی دیگر، نبود قوانین یکسان برای اخذ و از دست دادن شهروندی گاهی موجب فقدان شهروندی (بدون تابعیت بودن) شده است.

در دوران مدرن تا بعد از جنگ جهانی اول، اخذ شهروندی برای زنان از طریق ازدواج با یک شهروند، اصل غالب بود. بر اساس این سیستم، زن و فرزندان، وضعیت تابعیت خود را از تابعیت شوهر و پدر، به‌عنوان سرپرست خانواده، می‌گرفتند. اما از دهه‌ی ۱۹۲۰، تحت تأثیر حق رأی زنان و عقاید مربوط به برابری مردان و زنان، سیستم جدیدی شکل گرفت که در آن تابعیت زن تحت تأثیر ازدواج قرار نمی‌گرفت. در نتیجه ازدواج افراد با ملیت‌های مختلف در مواردی، به‌ویژه در مورد وضعیت تابعیت فرزندان موجب مشکلات و پیچیدگی‌هایی می‌شد؛ در نتیجه، سیستم‌های ترکیبی مختلفی به‌وجود آمده‌اند که همگی بر آزادی انتخاب تابعیت برای زنان و کودکان تأکید دارند.

### منابع مورد استفاده:

- Bellamy, Richard, 2008, Citizenship: a Very Short Introduction, Oxford: University press
- Citizenship in Encyclopaedia Britannica



بودن تابعیت مضاعف در ایران، با طرح چند پرسش به سراغ مزدک اعتماد زاده، وکیل دادگستری و فعال حقوق بشر رفته ایم.

**در ایران چه قوانینی درباره تابعیت مضاعف وضع شده است؟ آیا در نظام کیفری ایران، داشتن تابعیت مضاعف جرم است؟**

اعتماد زاده: موضوع تابعیت مضاعف اکنون در بسیاری از کشورها به‌عنوان یک چالش حقوقی مطرح است. قبل از وقوع جنگ جهانی اول این مشکلات وجود داشته و در حال حاضر هم بسیاری از کشورها در پی حل این مشکل هستند. این مشکل فقط مختص ایران نیست اما ایران برای رفع آن، راهکار کیفری اتخاذ می‌کند. به‌عنوان مثال با اینکه داشتن تابعیت مضاعف جرم نیست، برخی از افراد را با جرم انگاری تابعیت مضاعف به زندان محکوم می‌کنند در صورتی که این یک مشکل حقوقی است و با زندان افتادن افراد، حل نمی‌شود. همچنین در ایران باید قوانینی وضع شود که از نظر حقوقی شهروندان مجاب شوند که از یک تابعیت استفاده کنند. مسلماً داشتن تابعیت مضاعف جرم نیست و هرکس این حق را دارد که از حقوق بهتری بهره‌مند شود. یکی از دلایل عمده مهاجرت، برخورداری از حقوق بهتر است اما به نظر من از آنجایی که جمهوری اسلامی از متخصصین این حوزه استفاده نمی‌کند، پس به این مسأله به‌مثابه جرم نگاه می‌کند و با این رویکرد در حقیقت با پاک کردن صورت مسأله، به‌نوعی فرار رو به جلو انجام می‌دهد.

به‌طور کلی دولت‌ها در این زمینه راهکارهای حقوقی اتخاذ می‌کنند اما در ایران به‌دلیل عدم وجود چنین رویکردی، افراد دو تابعیتی حتی در ارتباط با روابط مالی، حقوقی و خانوادگی خود دچار مشکل هستند. برای نمونه یکی از مشکلاتی که همواره در باب این موضوع وجود دارد، مسأله ازدواج اتباع ایران با اتباع دیگر کشورهاست که به‌دلیل نقص در نظام حقوقی ایران، این افراد حتی در کسب تابعیت برای فرزندان‌شان هم با مشکلات عدیده‌ای روبرو می‌شوند.

از سوی دیگر موارد امنیتی هم در اینجا ایجاد اشکال می‌کند که می‌توان گفت ارگان‌های امنیتی مثل اداره اطلاعات در برخی از موارد با اشکالاتی مواجه می‌شود و از آنجایی که مسئولان نمی‌دانند چگونه موانع حقوقی را رفع کنند، با

حذف صورت مسأله، تابعیت مضاعف افراد را جرم انگاری می‌کنند.

در موضوع تابعیت، باید ابتدا ببینیم تابعیت مضاعف از کجا آمده است؟ در جهان امروز برخی افراد با کسب تابعیت‌های دوگانه یا بیشتر در صدد دور زدن قوانین کشورها در جهت منافع شخصی خود برمی‌آیند بدین شکل که مثلاً هر وقت تابعیت ایرانی برای آن فرد به‌صرفه تر است از آن به‌عنوان برگ برنده استفاده می‌کند.

این نکته را هم باید اضافه کرد از آنجایی که قوانین جزایی در هر کشور در محدوده همان کشور مجری هستند برای رسیدگی به امور کیفری در هر کشور، طبق نظام قضایی

## تابعیت مضاعف تعریف دقیقی در نظام حقوقی ایران ندارد



جواد عباسی توللی

اعمال کند.

از سوی دیگر به‌دلیل تفاوت‌های موجود در قوانین مدنی کشورها، داشتن تابعیت دوگانه برای یک فرد، او را در دستیابی به حقوقی نظیر ازدواج، ارث، حق رأی و دیگر حقوق اجتماعی با مشکلات جدی مواجه می‌کند.

دولت ایران هم نظیر برخی از کشورهای دیگر، اصل تابعیت دوگانه را به رسمیت نمی‌شناسد با این تفاوت که پس از گذشت دهه‌ها و نمایان شدن مشکلات تابعیت مضاعف در نظام حقوقی ایران، دستگاه‌های ذی‌ربط همچنان در جهت رفع این مشکلات اقدام موثری انجام نداده‌اند.

از سوی دیگر در حالی که براساس افشاگری‌های انجام شده توسط منابع رسمی در ایران، ده‌ها تن از مسئولان رده بالای کشور دارای تابعیت دوگانه هستند، نهادهای امنیتی اما با سوء استفاده از موانع حقوقی موجود در این زمینه، بستری برای انتساب اتهامات امنیتی به شهروندان دو تابعیتی برای رسیدن به اهداف سیاسی حکومت جمهوری اسلامی فراهم کرده‌اند.

برای بررسی بیشتر موانع و مشکلات حقوقی در زمینه دارا

علی‌رغم اینکه موضوع تابعیت مضاعف قدمتی به درازای تشکیل دولت-ملت‌های مدرن در دوران معاصر دارد، در حال حاضر اما بسیاری از مشکلات حقوقی مربوط به این موضوع همچنان لاینحل باقی مانده است.

کسب حقوق و مزایای بهتر، ازدواج یا انتقال سرمایه و کار به دیگر کشورها و مواردی از این دست، از جمله عمده‌ترین دلایل کسب تابعیت مضاعف از سوی افراد است. موارد یاد شده اگرچه می‌توانند به‌عنوان اموری فردی قلمداد شوند اما موضوع اخذ تابعیت مضاعف همواره به‌عنوان مسأله‌ای چالش برانگیز در قوانین داخلی کشورها و حتی در روابط میان دولت‌ها مطرح بوده است.

طبق مفاد مندرج در مقدمه قرارداد لاهه مصوب ۱۹۳۰، به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین اسناد بین‌المللی درباره مسأله تابعیت، هر فرد تنها می‌تواند دارای یک تابعیت باشد. همچنین براساس ماده چهارم همین قرارداد، یک دولت نمی‌تواند حمایت سیاسی خود را به نفع یکی از اتباعش در مقابل دولت دیگری که او نیز آن فرد را تبعه خود می‌داند،

همان کشور عمل می‌شود. قلمرو قوانین جزایی شامل قلمرو حاکمیتی می‌شود که این حاکمیت شامل محدوده مرزهای زمینی، هوایی و دریایی در هر کشور است.

**در سال‌های گذشته برخی از مقام‌های رسمی در ایران صراحتاً دارا بودن تابعیت مضاعف را جرم تلقی کرده‌اند. برای نمونه حسین نقوی حسینی، سخنگوی پیشین کمیسیون امنیت ملی مجلس، در دی‌ماه ۱۳۹۵ اعلام کرد داشتن تابعیت مضاعف برای شهروندان ایرانی جرم است و این شهروندان حتی حق داشتن اموال غیر منقول را هم ندارند. طبق قوانین داخلی ایران، این اظهارات تا چه میزان مبنای حقوقی دارد؟**

من فکر می‌کنم این نماینده مجلس، قانون مدنی را درست نخوانده و اطلاع ندارد که اصل ۹۸۹ این قانون چه می‌گوید. در این ماده قانونی گفته شده که تابعیت خارجی افراد را کم لن یکن می‌دانیم. مثلاً این ایراد را وارد می‌کنند که چون این فرد از طریق قانونی تابعیت خارجی کسب نکرده‌اند پس آن را موثر نمی‌دانیم و در نظر نمی‌گیریم. نه اینکه تابعیت ایرانی او را لغو کنند.

ماده ۹۸۹ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «هر تبعه ایرانی که بدون رعایت مقررات قانونی بعد از تاریخ ۱۲۸۰ شمسی تابعیت خارجی کسب نموده باشد، تبعیت خارجی او کان‌لم‌یکن بوده و تبعه ایران شناخته می‌شود ولی در عین حال کلیه اموال غیر منقول او با نظارت مدعی‌العموم محل به فروش خواهد رسید و پس از وضع مخارج فروش قیمت آن به او داده خواهد شد و به علاوه از اشتغال به وزارت و معاونت وزارت و عضویت مجالس مقننه و انجمن‌های ایالتی و ولایتی و بلدی و هر گونه مشاغل دولتی محروم خواهد شد.»

از طرف دیگر طبق اصل ۴۱ قانون اساسی، داشتن تابعیت کشور ایران، حق مسلم هر فرد ایرانی است و دولت نمی‌تواند از هیچ ایرانی سلب تابعیت کند، مگر به درخواست خود او یا در صورتی که به تابعیت کشور دیگری درآید اما اگر قاضی بخواهد تابعیت خارجی فرد را کم لن یکن بداند، استثناً می‌تواند این باشد چون که آن فردی که تابعیت خارجی گرفته، تابعیت ایرانی خود را لغو نکرده و برای انتقال اموال غیر منقولش به کشور بازنگشته، به همین دلیل تابعیت خارجی او کم لن یکن تلقی می‌شود.



نظر گرفت.

به‌عبارت دیگر همه حقوق‌دانان در اکثر کشورهای دنیا به دنبال یافتن یک راهکار حقوقی برای این مساله هستند و ممکن است یافتن این راهکارها زمان‌بر باشد اما هیچ کشوری مثل ایران، داشتن تابعیت مضاعف را جرم انگاری نمی‌کند. به‌عنوان مثال، با توجه به روند جاری در دادگاه‌های ایران می‌توان گفت یکی از دلایل به زندان افتادن شهروندانی همچون نازنین زاغری این است که مسئولان قضایی نتوانسته‌اند مشکلات حقوقی مربوط به تابعیت دوگانه خانم زاغری را مرتفع کنند و تنها به‌دنبال حذف صورت مسأله هستند.

**خلافات قانونی در ایران در ارتباط با موضوع تابعیت مضاعف چیست؟ ضعف‌ها و کمبودها در کدام بخش از قوانین داخلی ایران است؟**

من فکر می‌کنم پیش از هر چیز باید ابتدا در ایران یک تعریف حقوقی برای موضوع تابعیت مضاعف ارائه شود. در آستانه سال ۲۰۲۱ هنوز در ایران تعریف دقیق و درستی از تابعیت وجود ندارد. از آنجایی که موضوع تابعیت دوگانه تعریف دقیقی در نظام حقوقی ایران ندارد، این مسأله مشکلاتی ایجاد می‌کند

که نمی‌دانیم چه اثراتی از طریق تابعیت به‌وجود می‌آید تا بعد از آن بتوانیم مشکلاتی که تا کنون به‌وجود آمده نظیر مشکلات خانوادگی، مالی، حقوقی، اقتصادی و مشکلات سیاسی و امنیتی را در قوانین مربوط به تابعیت پیش بینی کنیم و پس از آن ببینیم که هر کدام از این مشکلات چه راهکاری دارد. به‌عنوان مثال در حقوق بین‌الملل خصوصی، با دو نوع تعارض سروکار داریم. یکی تعارض قوانین و دیگری تعارض دادگاه‌ها است که این مشکل در قانون مدنی برطرف شده است. در موضوع تابعیت مضاعف اما مشخص نیست که تعارض وقتی بین دو یا چند قانون باشد، قانون کدام کشور ملاک است؟ یا اگر تعارضی بین دادگاه‌ها باشد کدام دادگاه برای رسیدگی اصلح است.

در قانون مدنی ایران مصوب ۱۳۰۷ این قانون پیش بینی شده اما از آنجایی که در حال حاضر درباره تابعیت، قانونی برای درست در نظر گرفتن این مشکلات وجود ندارد، تبعاتش این است که افرادی مثل خانم زاغری را داریم که اجباراً به زندان فرستاده شده‌اند. یکی دیگر از تبعات عدم وجود قانون در این زمینه هم این است که به راحتی می‌توانند به شهروندان دو تابعیتی، اتهامات امنیتی منتسب کنند. به‌همین دلیل دیده می‌شود صرفاً به‌علت اینکه یک فعال محیط زیست تابعیت آمریکایی دارد، دادگاه با مبنا قرار دادن آن، فعالیت‌های اجتماعی‌اش را جرم انگاری کرده و او را متهم به انجام یک عمل مخل امنیت می‌کند.

در حقیقت نداشتن تعریف از تابعیت مضاعف و نداشتن قانون در این زمینه می‌تواند برای کشورهای مثل جمهوری اسلامی ایران دستاویزی باشد برای اعمال فشار بر فعالین مدنی. یکی دیگر از تبعات آن هم این است که روابط بین‌المللی با ایران هم دچار اختلال می‌شود که همین مساله ناامنی بسیاری برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی و حضور اتباع خارجی در کشور ایجاد می‌کند.

از سوی دیگر یکی از قوانینی که بسیار دست قضا را باز گذاشته تا به عملی وصف مجرمانه بدهند، عنصر و رکن امنیتی بودن موضوع است. از آنجایی که موضوع امنیت در قوانین داخلی ایران تعریف دقیقی ندارد، دادگاه در برخی از موارد به‌راحتی موضوع تابعیت دوگانه را به مسایل مرتبط با محل امنیت مربوط می‌کند.

## حق شهروندی و سلب تابعیت از شهروندان غربی که به داعش پیوستند



نیره انصاری

بنا بر هشدار آژانس مرزی اتحادیه اروپا، با شکست داعش در عراق و سوریه و کشته شدن تعداد بسیاری از اعضای آن، اکنون پیش از یک هزار زن به همراه تعداد زیادی کودک در حال بازگشت به اروپا هستند.

«دیپلی میل» گزارش داد که در پی شکست داعش و از بین رفتن قلمرو آن، گروهی متشکل از هزار «عروس داعش» در حال بازگشت به غرب هستند که این امر خطر موج تازه‌ای از ترورهای وحشتناک را در پی دارد.

در گزارش آژانس مرزی اتحادیه اروپا آمده است: «بروکسل نگران است که شکست داعش و از بین رفتن قلمرو آن موجب تشویش زنان و کودکان آن‌ها برای خارج شدن از خاورمیانه و بازگشت به غرب شود.»

بر اساس هشدار این مرکز، تهدیدی که از سوی این زنان متوجه کشورهای غربی شده در حال گسترش بوده و به سختی می‌توان در خصوص آثار بلند مدت آن اعلام نظر کرد.

مسئولان امنیتی بریتانیا گفته‌اند که افزون بر والدین، کودکان این افراد نیز که تحت تأثیر افکار تروریستی قرار دارند و در سوریه و عراق با قتل و شکنجه پرورش یافته‌اند، تا سال‌ها

خطر بالقوه انجام حملات تروریستی در اروپا را تشدید کرده اند.

دادستان کل فرانسه نیز تاکید کرده که اکثر فرانسوی‌های موجود در سوریه و عراق باقی ماندن در این دو کشور را به بازگشت به فرانسه ترجیح می‌دهند؛ زیرا می‌دانند که دولت فرانسه به آن‌ها اجازه ورود به خاک این کشور را نخواهد داد.

در سوئد نیز پرسش این بوده که با افرادی که برای پیوستن به گروه خلافت اسلامی، داعش به سوریه و عراق رفته‌اند و اکنون به سوئد بازگشته‌اند، چگونه باید برخورد کرد؟

از یک سو برخی از مسئولان در سوئد این افراد را جنایتکاران جنگی می‌دانند که باید به جرم خیانت به کشور محاکمه شوند و از این افراد به عنوان جنگجویان داعشی خائن به کشور یاد می‌کنند. از دیگر فراز، استانداری استکهلم اعلام کرد که در برنامه‌ای که به تصویب اکثریت سبز و قرمز شورای شهر رسیده، آمده است، این استانداری با همکاری با اداره‌های خدمات اجتماعی، کاربایی و شرکت‌های مسکن، باید این افراد را زیر چتر خود بگیرد.

اکنون وضعیت چند زن که پیشتر به گروه تروریستی داعش پیوسته و در حال حاضر متقاضی مجوز ورود به کشورهای

مصاحبه‌هایش با رسانه‌های انگلیس برای بازگشت به این کشور ابراز امیدواری کرده. اما هیچگونه پشیمانی از تصمیم خود برای عضویت در این گروه تروریستی اظهار نکرده است. و این در حالی است که وزارت کشور انگلیس با لغو تابعیت بیگم اعلام کرده که از ورود وی به خاک این کشور جلوگیری خواهد شد.

هدی مثنی، قانون تابعیت و قانون «مبارزه با تروریسم» در آمریکا



مبدا محل اقامتشان هستند، چالشی تازه را در اروپا و آمریکا بوجود آورده است.

یک زن عضو داعش چندی پیش به اسارت شبه نظامیان کُرد مورد حمایت آمریکا درآمد، سال ۲۰۱۹ گفت از پیوستن به داعش «عمیقاً پشیمان» است و می‌خواهد به همراه پسر ۱۸ ماهه‌اش به آمریکا بازگردد.

دولت آمریکا اعلام کرد «هدی مثنی» که شهروند آمریکایی و از اعضای سابق گروهک تروریستی داعش است، «سلب تابعیت» شده و حق ورود به ایالات متحده را ندارد. بر این اساس، «دونالد ترامپ» رئیس جمهور آمریکا گفت به وزارت خارجه این کشور دستور داده از ورود یک زن آمریکایی که با سفر به سوریه به عضویت گروه تروریستی «داعش» درآمده، جلوگیری کند. «هدی مثنی» ۲۶ ساله که زاده ایالت نیوجرسی در آمریکاست، سال ۲۰۱۴ برای پیوستن به داعش آمریکا را ترک کرد و راهی سوریه شد.

وزیر امور خارجه آمریکا در بیانیه‌ای اعلام کرد که تابعیت آمریکایی هدی مثنی از او سلب شده و وی دیگر حق بازگشت به این کشور را ندارد. اگرچه برخی کارشناسان حقوقی این بیانیه را مورد پرسش قرار داده و می‌گویند که سلب تابعیت آمریکایی روندی بسیار دشوار است و ممکن است که مثنی بتواند این تصمیم را به چالش کشد.

خانواده هدی می‌گویند که او متولد در خاک آمریکاست. از دیگر فراز، وزیر خارجه آن کشور تأکید می‌کند که هدی مثنی یک آمریکایی نیست. او هیچ مبنای قانونی برای سفر به آمریکا ندارد. او نه پاسپورت آمریکایی دارد و نه محق داشتن چنین درخواستی است.

البته غیر از هدی مثنی زن دیگری با نام «شمیمه بیگم» دختر بریتانیایی است که درخواست او نیز برای بازگشت به کشور انگلیس از سوی وزارت امور خارجه رد شده است.

شمیمه در سال ۲۰۱۵ به همراه دو دوست دبیرستانی خود به ترکیه و سپس به سوریه رفت. آنجا با یکی از سربازان شبه نظامیان گروه موسوم به خلافت اسلامی (داعشی) هلندی تبار ازدواج کرد و اکنون در پایگاهی در شمال سوریه که تحت کنترل کردهاست زندانی و بلاتکلیف است.

او نیز یک نوزاد دارد که به گفته شمیمه قصد دارد به بریتانیا برگشته و پسرش را در آرامش بزرگ کند. البته در حال حاضر افکار عمومی بریتانیا پذیرای او در این کشور نیست. او در

همانطور که گفته شد هدی در اکتبر سال ۱۹۹۴ در آمریکا، یک ماه پس از آنکه پدرش از پست دیپلماتیک خود جدا شد، به دنیا آمد. البته پدر هدی در مقام یک دیپلمات از یمن به آمریکا آمده و سپس مقیم آمریکا شده و پس از گذشت چندین سال شهروندی آمریکا را دریافت نمود.

برخی ناظران می‌گویند: «اگر در هنگام تولد هدی پدر او یک دیپلمات بوده، هدی شهروند آمریکا محسوب نمی‌شود.» با توجه به اینکه قانون تابعیت آمریکا پیرو «سیستم خاک»

داعش پیوست و در طول مدت زمانی که تحت پوشش آن‌ها بود، به عنوان سخنگو و مبلغ آن گروه مسئولیت پروپاگاندا و تبلیغ برای آن‌ها را برعهده داشته است.

بنابراین قانون‌گذاران براساس منطق عقل و اصل شخصی بودن مجازات در این موارد بررسی حقوقی می‌کنند.

از دیگر سو، عوامل رافع مسئولیت کیفری به مصادیق مختلف تقسیم شده است. مصادیقی چون کودکی، اشتباه، اجبار، مستی، جنون و خواب که هیچ‌یک از این مصادیق در خصوص هدی مثنی قابل استناد نیست.

### شمیمه بیگم، نه بریتانیایی و نه بنگلادشی



در خصوص شمیمه بیگم، دختر بریتانیایی، از یک سو وزارت امور خارجه انگلیس مانع از ورود وی به خاک این کشور است و از دیگر فراز دولت بنگلادش اعلام کرده که شمیمه بیگم اجازه ورود به این کشور را نخواهد داد. خانواده شمیمه تبار بنگلادشی داشتند.

این وزارتخانه افزود که وی زاده انگلیس است و شهروند

است؛ اما دیپلمات‌ها به موجب قانون ویژه در این مورد با توجه به حضور در خاک آمریکا همچنان مشمول قوانین کشور متبوع خود هستند. زیرا که دلیل اساسی اقامت در آمریکا به استناد این قانون و بر اساس دوره مأموریت است که معمولاً بین سه تا چهار سال است.

فراتر از این هدی مثنی پس از پیوستن به داعش بارها در شبکه‌های اجتماعی به نفع این گروه افراط‌گرای اسلامی تبلیغ کرده و حتا در یکی از این ویدئوهای تبلیغی داعش، خواستار کشتن آمریکایی‌ها شده بود. از این بیش پدر فرزند هدی که یکی از اعضای گروه داعش بود، در سوریه کشته شده است.

کنوانسیون ممانعت و مجازات تروریسم ۱۹۴۷ را می‌توان نخستین کنوانسیون بین‌المللی در خصوص تروریسم دانست. از آن زمان تا کنون نه تنها مفهوم تروریسم دستخوش تغییرات فراوان قرار گرفته، بل، مکانیسم‌های بین‌المللی نیز به همین ترتیب بنیان‌های مستقل و در عین حال فراگیرتری از حوزه‌ها و موضوعات را در بر گرفته است. اما به رغم این موارد، به نظر می‌رسد روند تحولی ایجاد مکانیسم‌ها و ساز و کارهای لازم برای تعریف، تبیین، تعیین حدود و مقابله با تروریسم بین‌المللی در حقوق بین‌الملل حرکت نسبتاً کندی را نسبت به سایر حوزه‌ها دنبال کرده است.

هدی در زمان ترک آمریکا ۲۰ سال داشت و در ایالت آلاباما دوره دانشجویی را سپری می‌کرد. او به خانواده خود گفته بود برای گذراندن یک پروژه دانشگاهی به ترکیه می‌رود.

یکی از مباحث در حقوق مدنی و کیفری بحث: «مسئولیت مدنی و کیفری» افراد است. برخی علمای حقوق مسئولیت کیفری را پُل ارتباطی بین جرم و مجرم می‌دانند. بر اساس مسئولیت کیفری «اصل شخصی بودن» کیفر معنا پیدا می‌کند. آنچه در قوانین کیفری بین‌المللی به آن تصریح شده است همانا «مسئولیت کیفری، شخصی است.»

فراتر از این بر اساس قوانین بین‌المللی شروط عامه تکلیف و مسئولیت از اجزایی چون: «عقل، بلوغ، اختیار و قصد» تشکیل شده که به نوعی شاکله عنصر معنوی جرم است.

بدین اساس برای اینکه مسئولیت کیفری فردی را اعلام نماییم باید تمامی این عناصر در شخص وجود داشته باشد که در مورد هدی مثنی مصداق دارد. او فارغ از هرگونه تهدید، اجبار، زور و تجاوز و به طور خود خواسته به گروه تروریستی

بنگلادش به حساب نمی‌آید. افزون بر این بیگم پیشتر نیز هیچ‌گاه برای دریافت تابعیت دوگانه و یا مضاعف اقدام نکرده و با توجه به تبار بنگلادشی، هیچ‌گاه به این کشور سفر نکرده است.

او در یکی از مدارس شرق لندن تحصیل می‌کرد و در سال ۲۰۱۵ به همراه دو دانش آموز دیگر برای عضویت در داعش به سوریه رفت. بیگم ۲۱ ساله است، از یک سرباز داعشی هلندی تبار صاحب فرزند شده و اکنون در یکی از کمپ‌های سوریه تحت نظر شبه نظامیان کرد است. او از یک سرباز داعشی هلندی تبار صاحب فرزند شده و همانطور که گفته شد، افکار عمومی بریتانیا پذیرای او در این کشور نیست.

او در مصاحبه‌ای با رسانه‌های انگلیس برای بازگشت خود ابراز امیدواری کرده است.

در این خصوص کمیته پارلمانی وزارت کشور انگلیس گفته است: «اگر فردی دارای یک ملیت باشد، در آن صورت قانون اجازه نمی‌دهد که حق شهروندی بریتانیایی او سلب شود زیرا در آن صورت فرد «بی وطن» می‌شود. چنین اقدامی خلاف قوانین بین‌المللی خواهد بود و وزارت کشور چنین اقدامی نخواهد کرد.»

حال آنکه روزنامه «تایمز» بیگم را تهدیدی برای امنیت ملی خوانده و خواستار لغو ملیت انگلیسی او شد.

افزون بر این موارد به موجب قانون سال ۱۹۸۱ مربوط به حقوق شهروندی، به وزارت کشور اجازه داده است تا در صورتی که «منافع عمومی» و «امنیت جامعه» در میان باشد و این تصمیم موجب بی‌ملیتی آن شهروند نشود، تابعیت یک انگلیسی را لغو کند.

از دیگر سو دولت بنگلادش نیز انگلیس را به دلیل شناسایی بیگم به عنوان یک فرد بنگلادشی مورد شماتت قرار داده و تأکید نموده که او را به بنگلادش راه نخواهد داد.

همچنین بیگم بر اساس ملیت همسرش از دولت هلند درخواست ملیت هلندی نموده بود که توسط مقام‌های آن کشور اعطای ملیت هلندی به او رد شد.

در خصوص بیگم مساله دیگر حقوقی که حائز اهمیت است، همانا «احاله» این موضوع توسط انگلیس به دولت بنگلادش است. می‌توان از این منظر به آن نگریست که وظیفه دولت انگلیس حفاظت و امنیت از جان مردم این کشور است.

گاردین نیز در گزارشی نوشته که با توجه به اینکه بیگم ملیت

دیگری ندارد به نظر سخت می‌رسد که وزیر کشور بریتانیا نتواند بدون نقض قوانین بین‌المللی ملیت انگلیسی بیگم را لغو نماید. به هر روی آنچه برجسته می‌نماید، منافع عمومی مردم است که مربوط به امنیت و حفظ نظم عمومی جامعه می‌شود. در حقیقت «منافع عمومی و امنیت» را می‌توان مقدم بر وضعیت شخصی افراد به شمار آید.

### قوانین جدید در سوئد

در پی حمله تروریستی گروه داعش در آوریل ۲۰۱۷ در استکهلم، پایتخت سوئد، قانون تازه‌ای مصوب شد که از ماه اوت همان سال اجرایی شد، گرچه مورد انتقادهای مختلفی قرار گرفت. این قانون از طرف دولت برای تشدید مبارزه با تروریسم در سوئد پیشنهاد شد.

به موجب این قانون «ضد تروریسم»، هرگونه کمک و همدستی با افراد و سازمان‌های تروریستی، از جمله هرگونه کمک‌های مالی، مشارکت و جانبداری از گروه‌های تروریستی، همکاری در نقل و انتقال، تهیه‌ی محل برای تشکیل جلسات و کمک در عضوگیری، جرم تلقی و قابل مجازات شناخته شده است. اما برخی از حقوقدانان، این قانون را خطری برای امنیت حقوقی افراد دانسته‌اند.

اننا سکاره‌د، ناظر عالی پیشین قضایی که پیش از این نیز چنین قوانینی را به دلیل نادقیق بودن مورد انتقاد قرار داده، درمورد این قانون نیز به خطرات احتمالی برای امنیت حقوقی افراد مظنون اشاره کرده است. او همچنین گفت این خطر نیز وجود دارد که نتوان فردی را که مجرم واقعی ست، مجازات کرد چون تهیه‌ی مدارک جرم او بسیار دشوار است. او به زیاد بودن موارد جرم در این قانون اشاره کرده و گفت این امر، مانع تبدیل آن به قانونی کامل می‌شود.

اننا سکاره‌د همچنین بیان کرد با این قانون احتمالاً دستگیری‌ها، بازداشت‌ها و محاکمات زیادی صورت خواهد گرفت که به محکومیتی نخواهد رسید و سودی نیز از این قانون برده نخواهد شد.

انه رامبری، دبیرکل کانون وکلای سوئد نیز در واکنشی به این قانون، آن را از منظر انسانی قابل انتقاد دانست. او برای نمونه به کار پرستاران و کارکنان درمانی اشاره کرده است که غیرمستقیم با افراد بیمار یا نیازمندی که تروریست شناخته می‌شوند، در تماس قرار می‌گیرند و بر پایه‌ی این قانون، مجرم



## تابعیت، فرزندان و مادران محروم



شهرزاد کریمی

دارند، نکته‌ای است که نیاز به بازگویی و صرف زمان بیشتر ندارد، اما قوانین نظام جمهوری اسلامی ایران انگار از پیشرفت علم بهره‌ای نبرده‌اند.

### ماده ۹۷۶ قانون مدنی و هفت دسته «ایرانی»

- کلیه ساکنین ایران، به استثنای اشخاصی که تابعیت خارجی آن‌ها مسلم باشد، تابعیت خارجی کسانی مسلم است که مدارک تابعیت آن‌ها مورد اعتراض دولت ایران نباشد.
- کسانی که پدر آن‌ها ایرانی است، اعم از این که در ایران یا در خارجه متولد شده باشند.
- کسانی که در ایران متولد شده و پدر و مادر آنان غیر معلوم باشند.
- کسانی که در ایران از پدر و مادر خارجی که یکی از آن‌ها در ایران متولد شده به وجود آمده‌اند.
- کسانی که در ایران، از پدری که تبعه خارج است به وجود آمده و بلافاصله پس از رسیدن به هجده سال تمام، لااقل یک سال دیگر در ایران اقامت کرده باشند و الا قبول شدن آن‌ها به تابعیت ایران، بر طبق مقرراتی خواهد بود که مطابق قانون برای تحصیل تابعیت ایران مقرر است.
- هر زن تبعه خارجی که شوهر ایرانی اختیار کند.
- هر تبعه خارجی که تابعیت ایران را تحصیل کرده باشد.
- در سراسر این بندها هیچ اثری، حتی ضمنی، از مادران

حضور همه‌گیر شبکه‌های اجتماعی در سال‌های اخیر و پس از آن، درگذشت مریم میرزاخانی، ریاضی‌دان ایرانی که فرزندی از همسر غیر ایرانی‌اش داشت، توجه عموم مردم را به مشکلی به نام «تابعیت فرزندان مادران ایرانی»، جلب کرد.

### اعطای تابعیت ایرانی

تابعیت اشکال متفاوتی دارد و بر دو سیستم «خون» و «خاک» بنا شده است. سیستم خون، بر پایه تابعیت والدین شخص و سیستم خاک، به معنی اعطای تابعیت بر اساس محل تولد است. طبعاً در بسیاری از کشورها، تبصره‌ها و قوانین الحاقی فراوانی وجود دارد که شکلی ترکیبی به قانون تابعیت داده است.

در ایران، اساس اعطای تابعیت بر مبنای خون است و مبنای ارتباط خونی، پدر فرض می‌شود. ریشه چنین فرضی، به سابقه سنتی جامعه در قرون ماضی برمی‌گردد که انسان‌ها، فرزند را صرفاً حاصل پدر می‌دانستند و مادر، فقط نقش باروری را بر عهده داشت، آن‌چنان که کشاورز، صاحب زمین و محصول حاصل از کشتزار خود است و کسی کشتزار را صاحب و یا شریک در مالکیت محصول نمی‌داند.

با گذر زمان و پیشرفت علم پزشکی، بخصوص در شاخه ژنتیک، این‌که مادر و پدر در پیدایش فرزند سهمی یکسان



شناخته خواهند شد. تابعیت آنها منجر شود.

در ایتالیا، دولت تنها در صورتی می‌تواند شخصی را سلب تابعیت کند که به یک کشور دشمن «خدمت» کند و یا به عنوان عضو یک نیروی متخاصم علیه ایتالیا مبارزه کرده باشد.

در هلند، در صورتی که «فعالیت‌های تروریستی» یک شخص ثابت شود، ممکن است که تابعیت هلندی‌اش سلب شود. اقامت دائم در خارج و دریافت شهروندی از یک کشور دوم نیز می‌تواند به سلب تابعیت هلندی یک فرد بیانجامد.

۹ کشور دیگر عضو اتحادیه اروپا افرادی را می‌توانند سلب تابعیت کنند که به گونه دائم در خارج از این کشورها زندگی کنند. اما در کشورهای بلژیک، دانمارک، اسپانیا و سوئد این اقدام در صورتی امکان پذیر است که یک شخص در خارج نیز به دنیا آمده باشد.

براساس اطلاعات پارلمان اروپا، در ۱۵ کشور عضو این اتحادیه، امکان سلب تابعیت در صورت ثابت شدن «خیانت» یک فرد به کشورش وجود دارد.

خیانت در هر کدام این کشورها به گونه‌ای تعریف شده است. در هلند، بلژیک، دانمارک و بلغارستان، جنایات سنگین علیه کشور خیانت یا عدم وفاداری به کشور محسوب می‌شود. اعمال خلاف علیه نظم عمومی جامعه و قانون و نهادهای دولتی هم می‌تواند به سلب تابعیت منجر شود.

حال آنکه به باور نگارنده این یک قیاس مع الفارق است. نمی‌توان اقدام پرستاران و کارکنان درمانی را با افرادی اعم زنان و مردان که به نحوی از انحاء و بر اساس «عقل، بلوغ، اختیار و قصد» یاری رساندن و مباشرت در تداوم جنایت‌های این گروه تروریستی بوده‌اند، هم عرض یکدیگر قرار داد.

بر اساس قانون تازه افرادی که برای پیوستن به گروه خلافت اسلامی یا داعش پیوسته و اکنون به کشورشان بازگشته‌اند تحت عنوان جنایتکار جنگی که به کشور خود خیانت کرده‌اند مجرم شناخته شده و باید محاکمه شوند. این در حالی است که اگر کسی به استناد همین قانون به دشمن نیرو برساند یا کمک‌های مالی کند به کشور خود خیانت کرده است.

### قوانین جدید در سایر کشورهای اروپایی

دولت فرانسه در اوائل سال ۲۰۱۶ برنامه بحث برانگیزش را در زمینه سلب تابعیت از اشخاصی که ارتباطات تروریستی دارند و چگونگی اخراج آنها از کشور، لغو کرد. این بحث پس از حملات تروریستی پاریس در نوامبر سال ۲۰۱۵ مطرح شده بود. در حال حاضر در فرانسه تنها امکان سلب تابعیت از اشخاصی وجود دارد که شهروندی فرانسه را در سنین بزرگسالی به دست آورده باشند. خیانت یا عدم وفاداری به کشور فرانسه از جمله دلایلی است که می‌تواند به سلب

ایرانی که همسر غیر ایرانی دارند، دیده نمی‌شود.

### فرزندان انتظار

جنگ‌های طولانی و پی‌درپی در افغانستان و مهاجرت آن‌ها به ایران و نزدیکی فرهنگی، مذهبی و زبانی افغان‌ها با ایرانیان، منجر به ازدواج‌های فراوانی مابین این دو ملیت شد. بخش عمده فرزندان بدون مدارک تابعیتی، از مادران ایرانی و پدران افغانستانی بودند. هنوز هم در آمار، بالاترین عدد متعلق به کودکانی با پدر افغانستانی است.

علت عدم تغییر قوانین در تمامی این سال‌ها، با هدف جلوگیری از مهاجرت، به بهانه ازدواج‌های صوری صورت گرفته یا حداقل از زبان مسئولین امر، این‌گونه بیان شده است. اما در این میان هزاران خانواده و کودک، سال‌ها و ماه‌ها و روزها، لحظات را با دلهره و نگرانی، برای مسائلی گذرانده‌اند که جز بدیهی‌ترین امور در زندگی هر انسانی است.

همه این خانواده‌ها به یاد دارند که برای ثبت‌نام فرزندشان در مدرسه، تا چه حد باید التماس می‌کردند و در برخی موارد با پرداخت رشوه، مساله حل می‌شد. خیلی از کودکان مجبور به ترک تحصیل شدند. امروز برخی از آن‌ها در دهه سوم زندگی هستند و متاسفانه بسیاری از آن‌ها هنوز هم تابعیت ایرانی ندارند.

مهاجرت‌های اجباری به قصد پناهندگی و بدون توشه، خروج از ایران به طرق مختلف و گاه بسیار خطرناک و دل‌سپردن به آب‌های پر تلاطم در میان زورقی سبک‌تر از پر کاه، سرانجام شومی برای برخی از این افراد رقم زده است که می‌توان این موارد را تنها بخشی از نتایج سال‌ها زندگی بدون هویت و پر از تبعیض آنان دانست.

### مادر، محروم از حقوق مادری

در دهه ۶۰ شمسی، با گسترده‌تر شدن مهاجرت ایرانیان به غرب و در پی آن، ازدواج زنان ایرانی با مردان غیر ایرانی، تقاضا برای اعطای تابعیت به فرزندان مادران ایرانی، آرام آرام بعد تازه‌ای به خود گرفت.

در دهه ۷۰ و ۸۰، صداها بیشتر بگوش رسید و اقداماتی در جهت تلطیف قوانین آغاز شد که با کش و قوس‌های فراوانی روبرو بود. سال ۱۳۸۵ لایحه اصلاح قانون تصویب شد که بر اساس آن، کودکان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان غیر

می‌توان با قاطعیت گفت که این نگاه، حتی با وجود تغییر قانون، هنوز بر قوانین مربوط به تابعیت و اجرای آن سایه افکنده است.

با این حال شاید برای کسانی که سال‌ها در محرومیت مطلق بوده و از حقوق هویتی و سجلی برخوردار نبوده و در محدوده سن ۱۸ سال بسر می‌برند و یا از آن عبور کرده بودند، خبر خوبی بود. این قانون البته طیف گسترده‌ای از فرزندان حاصل از این ازدواج‌ها را در برنمی‌گرفت و ایرادات فراوانی داشت. به همین دلیل فشارها برای تغییر قانون ادامه یافت.

### فرزند، حاصل ازدواج شرعی

پس از سال‌ها تلاش، فشارهای جامعه جهانی، حضور شبکه‌های اجتماعی و گسترش آن در ایران و از همه مهمتر، مرگ ناگهانی «مریم میرزاخانی» ریاضی‌دان بزرگ ایرانی که آرزو داشت ارتباط فرزندش با سرزمین مادری قطع نگردد و عکس‌العمل جهانی نسبت به درگذشت او، باعث ایجاد جو بشدت احساسی از سوی مردم در ایران شد و با درخواست‌های اعطای تابعیت پیوند خورد و پس از آن، نمایندگان مجلس و اسحاق جهانگیری معاون اول رییس‌جمهوری ایران، به تغییر قانون واکنش مثبت نشان دادند.

مجلس شورای اسلامی روز بیست و سوم اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۸، جزئیات حق اعطای تابعیت به فرزندان زنان ایرانی را تصویب کرد. مطابق این لایحه، فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان غیر ایرانی، قبل از رسیدن به سن ۱۸ سال نیز می‌توانند به درخواست مادر، به تابعیت ایران در آیند یا بهتر است بگوییم «اجازه درخواست» را دارند. شورای نگهبان هم در تاریخ دهم مهر ۱۳۹۸ آن را تایید کرد. به این ترتیب مادرانی که بتوانند ثابت کنند در قالب یک ازدواج «شرعی اسلامی»، از مردی غیر ایرانی دارای فرزند هستند، خود نیز اجازه درخواست اعطای تابعیت برای فرزند زیر ۱۸ سال‌شان را کسب کردند.

در همین شکل کلی و رسمی قانون، می‌بینیم که باز هم تعداد زیادی که یا ازدواج شرعی نداشته و یا نتوانند به دلیل معدوم بودن مدارک، عقد شرعی را ثابت کنند از گردونه حذف می‌شوند.

اما واقعه‌ای را که نمی‌شود مغفول گذاشت این است که اعمال همین تغییرات نیز هر چند جزئی، ناقص و یا دارای مشکلات



که این قانون را تصویب کرده این بوده که ازدواج زن ایرانی با مرد خارجی را ترویج نکنند. برای این منظور، به زن هشدار می‌دهد که در صورت ازدواج با غیر ایرانی، حتی بچه او را ایرانی تلقی نمی‌کند. ضمن این که به خاطر رعایت اصل وحدت خانواده، نمی‌تواند یک شوهر، خارجی باشد و همه اعضای خانواده‌اش ایرانی باشند. یعنی واقعیت این است که معمولاً مردان این را نمی‌پذیرند. ما باید حق و حقوق مرد غیر ایرانی را بپذیریم. او می‌خواهد فرزندش تابعیت کشور خودش را داشته باشد و ما نمی‌توانیم به زور به او بگوییم چون زن ایرانی گرفته‌ای، حتماً فرزندت ایرانی است. این فرد قطعاً مقاومت می‌کند. حتی در مورد اتباع افغانستان هم این طرز برخورد وجود دارد. آن‌ها می‌خواهند فرزندشان از طریق مادر تابعیت ایرانی داشته باشد و در عین حال تابعیت افغانی نیز داشته باشد. این افراد معمولاً نمی‌خواهند فرزندشان صرفاً ایرانی باشد. متاسفانه مادران ایرانی که در حال حاضر دنبال گرفتن شناسنامه برای فرزندان‌شان هستند، به این نکته توجه ندارند که شوهران این‌ها نمی‌خواهند بچه را دو دستی تقدیم کشور مادری کنند و تابعیت خود را نادیده بگیرند. این برای ما مشکل ایجاد می‌کند.»

ایرانی، باید خودشان پس از اتمام ۱۸ سالگی تقاضای تابعیت می‌دادند که البته همین هم منوط به شرایطی بود.

افرادی که از یکم فروردین ۱۳۸۵ به بعد با دارا بودن مادر ایرانی و پدر خارجی متولد شده بودند، می‌توانستند پس از ۱۸ سالگی تابعیت ایرانی بگیرند. این بصورتی امکان‌پذیر بود که این افراد می‌بایست بعد از ۱۸ سالگی، تابعیت خارجی خود را که از طرف پدر به آن‌ها اعطا می‌شد، رد کنند و البته شامل تمامی افراد زیر ۱۸ سال نمی‌شد و شروط دیگری وجود داشت که باعث حذف برخی دیگر می‌شد.

نکته مغفول مانده در این رابطه، نگاه بشدت مردسالارانه قانون‌گذاران و مسئولین حکومتی، حتی در رابطه با مردان غیرایرانی و به قیمت تضییع حقوق زن ایرانی است. در سال ۱۳۸۵ «علیرضا احمدی» رییس وقت اداره تابعیت وزارت امور خارجه، با ادبیاتی هم‌زمان زن‌ستیز و نژادستیزانه، درباره دریافت تابعیت ایران، برای این فرزندان گفت:

«تصور نکنید که در این قوانین، حق و حقوق خانم‌ها نادیده گرفته شده است. تصویب هر یک از این قوانین فلسفه خاصی دارد و اگر می‌خواهید فلسفه آن را بدانید، حتماً باید مذاکرات مجلس را در آن دوره بخوانید. فلسفه قانون‌گذار در آن زمان



و ابهامات، حاصل پیگیری‌ها و تلاش‌های کنش‌گران مدنی و حقوقی در سپهر شدت مکرر و مه‌آلود قضایی جمهوری اسلامی ایران است. تلاش‌هایی که باید قدر دانسته شوند.

### روایت وکیل

مجله حقوق ما در گفت‌وگو با مریم حاجی محمدی، وکیل دادگستری شاغل در ایران که مشاورت قضایی چندین پرونده در ارتباط با موضوع مورد بحث این مقاله را بر عهده داشت، از او پرسید، در این قانون اگر مادر به هر دلیلی به عنوان مثال فوت و یا محجوریت، نتواند برای فرزند درخواست تابعیت کند، رویه به چه صورت خواهد بود؟

**مریم حاجی محمدی:** متأسفانه قانون در فرضی که مادر، قبل از تقاضای تابعیت و نیز قبل از رسیدن فرزند به ۱۸ سالگی، فوت کند یا محجور شود و یا به هر دلیلی برای فرزند خود تقاضای تابعیت نکند، ساکت است و صرفاً مقرر کرده در صورت عدم درخواست تابعیت توسط مادر، فرزند می‌تواند خود، بعد از رسیدن به ۱۸ سالگی تقاضای تابعیت ایرانی کند، اما این ابهام ایجاد می‌شود که آیا تقاضا از جانب مادر بخشی از شرایط اعطای تابعیت هست و یا خیر.

البته به نظر می‌رسد شرط اعطای تابعیت ایرانی، تولد از مادر ایرانی است و نه صرفاً ارائه تقاضای تابعیت برای فرزند از جانب وی، فلذا درخواست اعطای تابعیت، باید از ولی و قیم

طفل هم پذیرفته شود.

### از نگاه شما، آیا ابهامات دیگری در این مصوبه قانونی به چشم می‌خورد؟

مریم حاجی محمدی: ابهام دیگر این است که آیا درخواست تابعیت برای فرزند، «تکلیف» مادر ایرانی است و ترکش سبب مسئولیت می‌شود و یا اختیاری است؟ که از متن قانون اصلاحی، «تکلیف» استنباط نمی‌شود و تنها مقرر گردیده که فرزندان در فرض عدم درخواست توسط مادر بعد از رسیدن به ۱۸ سالگی شخصاً می‌توانند تقاضای تابعیت کنند و ضمانت اجرایی برای عدم درخواست مادر مقرر نشده است، با توجه به این که تابعیت، شرط لازم برای برخورداری فرزند از بسیاری از حقوق قانونی است، بالطبع عدم تحصیل تابعیت برای فرزند، موجب بلاتکلیفی حقوقی و سبب ورود زیان‌های مادی و معنوی به وی می‌شود که در این ارتباط شایسته بود، ضمانت عدم درخواست تابعیت برای فرزندان مشخص می‌شد.

در قانون اصلاحی، احراز عدم سوسابقه و یا مشکل امنیتی، توأمان بر عهده وزارت اطلاعات و سازمان اطلاعات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی قرار گرفته و لذا نظر هر دو نهاد باید مصدق نبود مشکل امنیتی برای صاحب پرونده تابعیت باشد و لذا اگر یکی از دو نهاد، قائل به وجود و دیگری قائل به نبود مشکل امنیتی باشد، امکان اعطای تابعیت به فرد وجود ندارد.

## تابعیت دوگانه، مایه رحمت یا موجب زحمت؟



رضا حاجی حسینی

حوادث تأثیرگذار بر شرایط و احوال ایرانیان در چهار دهه گذشته کم نبوده‌اند اما شاید جدی‌ترین آن‌ها را بتوان انقلاب ۵۷ و آغاز جنگ با عراق در سال ۵۹ دانست. این دو فراز تاریخی در کنار دیگر رخدادها از جمله اعتراض‌های فراگیر به نتیجه انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۸، زمینه فرار و مهاجرت اجباری بسیاری از شهروندان را فراهم آوردند. علاوه بر این، تمامی عوامل بی‌ثبات‌کننده ۴۲ سال گذشته در ایران که به دشوارتر شدن شرایط زندگی و بی‌اعتبار شدن گذرنامه وطنی انجامیده‌اند، ایرانیان زیادی را وسوسه و علاقه‌مند به داشتن گذرنامه و پاسپورت دیگری در جیب کرده‌اند تا بلکه بتوانند با فراغ بال، آزادی عمل و اطمینان بیشتری به آینده خود و خانواده‌شان ببینند.

همزمان اما داشتن گذرنامه‌ای دیگر که یک شهروند را به یک فرد دوتابعیتی تبدیل می‌کند (البته جمهوری اسلامی دوتابعیتی بودن را به رسمیت نمی‌شناسد)، باعث می‌شود او به سوژه بالقوه نهادهای امنیتی و اطلاعاتی تبدیل شود و چه بسا بی‌خبر از همه جا، نامش در یک پرونده یا پروژه امنیتی-اطلاعاتی قرار داده شود تا به عنوان مثال با بازداشت و زندانی کردنش، ابزار و امکانی فراهم کنند

برای معاوضه او با افراد مورد نظر جمهوری اسلامی. حال سوال این است که آیا داشتن تابعیت دوگانه دردسرساز است و از سوی دیگر، آیا نداشتن تابعیت مضاعف ممکن است باعث تشدید مجازات شود؟

هنگام معاوضه زندانیان دوتابعیتی از سوی ایران و آمریکا با آغاز اجرایی شدن توافق هسته‌ای (برجام) در دی ماه ۱۳۹۴ که در جریان آن جیسون رضاییان، امیر حکمتی، سعید عابدینی و نصرت‌الله خسروی از سوی ایران آزاد شدند، پرسش دوم برجسته‌تر بود و برخی رسانه‌ها تلاش کردند تا در جست‌وجوی پاسخ آن برآیند.

حالا ویدا مهران‌نیا، همسر احمدرضا جلالی، پزشک و محقق ایرانی-سوئدی که در زندان اوین زیر حکم اعدام است در پاسخ به همین سوال‌ها می‌گوید بدون در نظر گرفتن پرونده همسرش فکر می‌کند دوتابعیتی بودن یک فرد بازداشت شده و زندانی در ایران، می‌تواند باعث جلب حمایت بیشتر شود.

مهران‌نیا در عین حال در گفت‌وگوی کوتاه خود با «حقوق ما» تأکید می‌کند که نمی‌تواند خیلی دقیق به این سوال‌ها پاسخ دهد چون اطلاع کاملی از شرایط و وضعیت روز همسرش ندارد: «اینکه او الان دقیقاً در چه شرایطی است را نمی‌دانم اما فکر می‌کنم به هر حال وضعیتش به عنوان یک دوتابعیتی مطمئن‌تر است گرچه تضمینی هم در این



مورد وجود ندارد. به هر حال حمایت‌های بین‌المللی در چنین پرونده‌هایی احتمالا می‌تواند بیشتر باشد و اگر نبود همین حمایت‌های بین‌المللی، احتمالا اتفاق‌های بسیار بدتری می‌توانست بیفتد، گرچه تکرار می‌کنم که تضمینی در این مورد وجود ندارد.»

مخصوصا بعد از انقلاب ۵۷ عارض بسیاری از ایرانیان شده چرا که برخی شهروندان ایرانی مجبور به مهاجرت شده‌اند و به ناچار از تابعیت دوم هم استفاده می‌کنند.

بنی‌هاشمی از یک تناقض نهفته در این موضوع می‌گوید: «حکومت ایران همواره اعلام کرده طبق قانون مدنی و قوانین داخلی، تابعیت دوگانه را به رسمیت نمی‌شناسد. از طرف دیگر همیشه درباره زندانیان دوتابعیتی عنوان شده که قوه قضاییه یک نهاد مستقل است و جدا از دولت درباره پرونده زندانیان تصمیم‌گیری می‌کند. این در حالی‌ست که محمدجواد ظریف تاکنون چند بار اعلام کرده که ایران آماده تبادل زندانیان دوتابعیتی با کشورهای دیگر است. بنابراین به نظر می‌رسد اگرچه پرونده زندانیان دوتابعیتی زیر نظر قوه قضاییه است اما دولت در قالب مجموعه نظام، از کل این موضوع بهره‌برداری می‌کند.»

به گفته این حقوقدان، موضوع تابعیت دوگانه همچون «چشم اسفندیار» یا «پاشنه آشیل» است که جمهوری اسلامی همواره از آن سوء استفاده می‌کند: «در تمام دنیا شهروندان هر کشور زمانی که با مشکلاتی مواجه می‌شوند به دولت متبوع خود پناه می‌برند اما رژیم جمهوری

احمدرضا جلالی در اردیبهشت سال ۱۳۹۵ به دعوت دانشگاه تهران به ایران رفت اما نیروهای امنیتی او را دستگیر کردند. او در آن زمان هنوز شهروند سوئد نبود و تنها اجازه اقامت این کشور را داشت اما دولت سوئد مدتی بعد به او شهروندی اعطا کرد.

جلالی ۲۹ مهر ۱۳۹۶ از سوی شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب تهران به ریاست ابوالقاسم صلواتی به اتهام «افساد فی الارض از طریق جاسوسی برای دولت متخاصم» به اعدام محکوم شد.

### تابعیت دوگانه، چشم اسفندیار یا پاشنه آشیل

پگاه بنی‌هاشمی، حقوقدان مقیم بریتانیا اما در پاسخ به این سوال «حقوق ما» که آیا تابعیت دوگانه مایه دردسر است، می‌گوید موضوع تابعیت دوگانه مسأله‌ای‌ست که

اسلامی از یک طرف اعلام می‌کند تابعیت دوگانه را قبول ندارد و از طرف دیگر حتی طبق تابعیت ایرانی افراد هم از آنها حمایت نمی‌کند.»

از سوی دیگر، محمد مقیمی، حقوقدان و وکیل دادگستری در ایران معتقد است داشتن تابعیت دوگانه را نمی‌توان دردسرساز خواند.

مقیمی با این استدلال که بسیاری از شهروندان ایرانی تابعیت دوگانه دارند اما با مشکل مواجه نمی‌شوند، به «حقوق ما» می‌گوید: «این مسأله سیاسی است و جمهوری اسلامی در پی آن است که با بازداشت برخی اشخاص دارای تابعیت دوگانه، امتیازاتی از دولت‌های غربی بگیرد که یکی از این امتیازات مبادله زندانیان است.»

به گفته مقیمی، ممکن است حتی بعضی از مدیران نظام جمهوری اسلامی هم دوتابعیتی باشند.

پگاه بنی‌هاشمی اما بر این باور است که جمهوری اسلامی موضوع «تابعیت ایرانی» افرادی را که تابعیت دوگانه دارند تبدیل به نقطه ضعف آنها می‌کند: «به عبارت دیگر افراد دوتابعیتی در ایران نمی‌توانند کاملا به تابعیت دوم خود اتکا کنند چرا که تابعیت دوم اکتسابی بوده و اصالتا با آن تابعیت به دنیا نیامده‌اند. از طرف دیگر دولت ایران هم نه تنها حمایت لازم را از افراد دوتابعیتی نمی‌کند بلکه همین مسأله را تبدیل به خار در چشم شهروندان خود می‌کند.» به نظر می‌رسد همین مسائل مورد اشاره پگاه بنی‌هاشمی سبب شده است تا افراد دوتابعیتی با مشکلات جدی برای سفر به ایران مواجه شوند: «این افراد یا باید اجبارا خود را از دیدن اقوام و خانواده در ایران محروم کنند و تن به تبعید ناخواسته بدهند یا در صورت سفر به ایران، باید خطر زندانی شدن را بپذیرند.»

### دوتابعیتی‌ها، طعمه‌های نظام

یکی از افراد دوتابعیتی که در ماه‌های گذشته در ایران بازداشت شده، ناهید تقوی است.

محمد مقیمی درباره بازداشت این شهروند ایرانی-آلمانی می‌گوید: «تا جایی که من در جریان هستم، خانم تقوی در گذشته در زمینه دفاع از حقوق زنان فعالیت‌هایی داشته که خوشایند جمهوری اسلامی نیست. البته که فعالیت‌های خانم تقوی با توجه به قوانین داخلی ایران

هم جرم محسوب نمی‌شود. برخی از دوتابعیتی‌های بازداشت شده اما سابقه هیچ فعالیت سیاسی یا مدنی‌ای نداشته‌اند منتها هر زمان حکومت ایران متوجه شود یک فرد دوتابعیتی طعمه خوبی برای رسیدن به اهداف سیاسی‌اش است، او را بازداشت می‌کند.»

معین خزائلی، حقوقدان و روزنامه‌نگار مقیم سوئد اما بر این نظر است که اگرچه داشتن تابعیت مضاعف بر اساس قوانین مدون جرم نیست و هیچ مانع قانونی‌ای هم برای ورود افراد با تابعیت مضاعف به ایران وجود ندارد، ولی با توجه به رویه غیرانسانی و مغایر با حقوق بشر نهادهای امنیتی-اطلاعاتی و قوه قضاییه جمهوری اسلامی، داشتن تابعیت مضاعف به ویژه تابعیت کشورهای غربی برای ایرانیان، مخصوصا آنهایی که به ایران رفت و آمد دارند و روشن و صریح، طرفدار جمهوری اسلامی نیز نیستند مایه دردسر است.

به گفته خزائلی این شهروندان هر لحظه در خطر بازداشت هستند: «در نظام جمهوری اسلامی به ویژه در نهادهای اطلاعاتی-امنیتی و قوه قضاییه، داشتن تابعیت مضاعف به راهی برای باج‌گیری از دیگر کشورها به ویژه کشورهای غربی تبدیل شده است. آنها افرادی را که تابعیت دیگری غیر از ایران دارند (عموما تابعیت کشورهای غربی)، به اتهامات کاملا واهی و جعلی بازداشت می‌کنند و سپس از آنها به عنوان ابزاری برای گرفتن امتیاز از کشورهای متبوع استفاده می‌کنند چرا که این کشورها خود را در برابر اتباع خود مسئول دانسته و عمدتا در برابر آزادی آنها از سوی جمهوری اسلامی حاضر به دادن امتیاز می‌شوند.»

### تابعیت دوگانه نداریم!

- جمهوری اسلامی می‌گوید تابعیت دوگانه را قبول ندارد اما مطابق قوانین داخلی ایران، نظام جمهوری اسلامی باید از اتباع خود حمایت کند. بدون در نظر گرفتن تابعیت ثانویه افراد، برابر قوانین داخلی ایران، افراد دوتابعیتی تابعیت ایران را دارند و حکومت موظف به حمایت از آنان است.

این اظهارات محمد مقیمی درباره جایگاه قانونی دوتابعیتی‌ها در نظام حقوقی و قضایی ایران است.



نشده و آنها برای بهره‌مندی از حمایت قانونی در ایران یا عدم مجازات بر اساس قوانین ایران، مجبورند همه قوانین را رعایت کنند.»

### دعوت می‌کنند تا بازداشت کنند

شمار زیادی از دوتابعیتی‌هایی که در سال‌های اخیر در ایران بازداشت، محاکمه و زندانی شده‌اند به دعوت نهادهای دولتی جمهوری اسلامی به ایران سفر کرده‌اند. پگاه بنی‌هاشمی با اشاره به این موضوع می‌گوید این افراد پس از بازداشت حمایت مورد انتظار را از نهاد دعوت‌کننده دریافت نکرده‌اند: «به عنوان مثال آقای سیامک نمازی به دعوت مشاور رئیس جمهوری به ایران رفته و در حال حاضر پنج سال است بدون مرخصی در زندان است.» این حقوقدان معتقد است که با توجه به این شرایط، صرف داشتن تابعیت دوگانه دزدسرساز نیست اما هر فرد دوتابعیتی که به ایران برگردد، این نگرانی وجود دارد که تحت پیگرد قرار گیرد.

او در ادامه می‌گوید: «نکته بعدی این است که زندانیان دو تابعیتی در سال‌های گذشته همواره با اتهامات سنگینی همچون جاسوسی یا اتهاماتی مرتبط با امنیت ملی مواجه شده‌اند. اتهاماتی که با انتساب آنها دادگاه می‌تواند حتی مجازات اعدام را برایشان صادر کند. بنابراین موضوع شهروندان دوتابعیتی و خطرانی که در ایران متوجه آنهاست در حال حاضر به یک درد مزمن اجتماعی تبدیل شده است.»

به گفته بنی‌هاشمی دولت‌های خارجی تاکنون تلاش خاصی در راه آزادی زندانیان دوتابعیتی در ایران انجام نداده‌اند و شاید هم نمی‌توانند که انجام دهند: «از دید دادگاه‌های بین‌المللی و حتی از دید افکار عمومی در کشورهای دیگر، موضوع زندانی شدن شهروندان دوتابعیتی در ایران چنان قوی نیست که دولت تابعیت مضاعف، بتواند تمرکز زیادی روی این موضوع داشته باشد.»

بر اساس استدلال این حقوقدان، زندانیان دوتابعیتی عملاً در موقعیت دو سر باخت قرار می‌گیرند.

جرمی به عنوان تابعیت مضاعف دانست. ضمن اینکه بخش دوم (ممنوعیت تملک اموال غیرمنقول در ایران) نیز عملاً در بسیاری از موارد اجرا نمی‌شود و بیشتر تبدیل به راهی برای اعمال فشار بر مخالفان سیاسی جمهوری اسلامی در خارج از ایران شده است.»

علاوه بر این، ماده ۹۸۹ قانون مدنی می‌گوید هر تبعه ایرانی که بدون رعایت مقررات قانونی بعد از تاریخ ۱۲۸۰ شمسی تابعیت خارجی تحصیل کرده باشد، «تابعیت خارجی او کان‌لم‌یکن بوده» و تبعه ایران شناخته می‌شود. به این ترتیب از نظر قوانین و در نتیجه نظام جمهوری اسلامی، تمامی افرادی که از نظر ماده ۹۷۶ قانون مدنی، ایرانی محسوب می‌شوند، موظف به رعایت قوانین ایران بوده و در بعد حقوقی با آنها به مانند دیگر افراد تبعه ایران (افرادی که تنها تابعیت ایران را دارند) برخورد خواهد شد. خزائلی می‌گوید این یعنی این افراد برای ورود به ایران باید پاسپورت ایرانی (که به معنی تابعیت ایران است) اخذ کنند: «این مسأله خود به این معنی است که تخصیص‌های قانونی که شامل اتباع بیگانه می‌شود (مثلاً در احوال شخصی مانند ازدواج) شامل این افراد (دوتابعیتی‌ها)

می‌داند کشورهای دیگر ملزم به حمایت از حقوق شهروندان خود هستند، برای باج گرفتن افراد دوتابعیتی را بازداشت می‌کند.

مقامی این رفتار جمهوری اسلامی را مصداق بارز «گروگان‌گیری بین‌المللی» و مغایر با کنوانسیون بین‌المللی علیه گروگان‌گیری می‌داند که جمهوری اسلامی نیز به آن ملحق شده است.

به این ترتیب جمهوری اسلامی داشتن تابعیت دوگانه را به خودی خود جرم نمی‌داند اما به گفته این وکیل دادگستری، در حال حاضر برای گرفتن امتیاز از کشورهای غربی اقدام به بازداشت این افراد می‌کند.

معین خزائلی هم می‌گوید بر اساس قوانین موضوعه در ایران داشتن تابعیت مضاعف جرم نیست و هیچ قانونی مبنی بر جرم‌انگاری آن وجود ندارد، اگرچه بر اساس ماده ۹۸۹ قانون مدنی، افرادی که تابعیت دیگری غیر از تابعیت ایران دارند از تصدی مشاغل دولتی وزارت، معاونت و نمایندگی مجلس به بالاتر منع شده و حق داشتن اموال غیرمنقول در ایران را هم ندارند: «این محدودیت‌ها البته از باب مجازات نیست و نمی‌توان آن را مصداق مجازات

او اما در پاسخ به این سوال که آیا خلاء قانونی در این زمینه وجود دارد تا با دستاویز قرار دادن آن رفتار افراد دوتابعیتی در خارج از ایران را جرم‌انگاری کنند، می‌گوید: «خیر! موضوع این است که جمهوری اسلامی هیچگاه اعلام نکرده بازداشت افراد دوتابعیتی به دلیل دارا بودن تابعیت دوگانه این افراد است. مسئولان نظام همواره اعلام کرده‌اند که زندانیان دوتابعیتی از نظر ما مرتکب جرم شده‌اند. این افراد اگر تابعیت دوگانه هم نداشتند، باز هم در ایران با آن‌ها برخورد می‌شد. مسئولان حکومتی با بهانه قرار دادن یک موضوع افراد دارای تابعیت دوگانه را بازداشت می‌کنند اما در واقع پشت این بهانه‌هاجویی‌ها یک هدف سیاسی نهفته است. منظورم این است که چون افراد دوتابعیتی تبعه یک کشور خارجی هستند و آن کشور موظف است از این افراد حمایت کند، جمهوری اسلامی دقیقاً از این مسأله سوء استفاده می‌کند.»

بر اساس گفته‌های این حقوقدان، اگر یک فعال مدنی بدون تابعیت دوگانه در ایران بازداشت شود، هیچ کشوری موظف به حمایت از او نخواهد بود و در عمل حمایت مؤثری نیز از او نمی‌شود، اما چون جمهوری اسلامی

